

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: خان اقا سعید

فرستنده: قاسم باز

۱۰ اپریل ۲۰۱۶

در دوران جمهوریت شهید سردار محمد داوودخان قوانین دولتی بالای همگان یکسان تطبیق می گردید.

در یک ملاقات دوستانه محترم (قاسم باز) یکی از نویسندگان مبارز و صریح نویس کشور، کتابی را برایم اهداء فرمودند که عنوان دارد „دسترگو لیدلی، یادشونه“، این کتاب که به قلم نویسنده شناخته شده کشور جناب محترم "شهسوار سنگروال نیازی" نوشته شده یادداشت هائی است که از مرحوم خان صاحب „باز محمد خان منگل“، به میراث مانده است، برای بنده به خاطری ارزش دارد که بنده، دوبار بار اول در سال ۱۳۵۰ دوسال قبل از تأسیس جمهوریت در کشور به همراه سرگروپ خود که بعد ها وزیر فواید عامه شد ایشان را ملاقات مختصر نموده و با بزرگوارى از بنده استقبال فرموده بودند و بار دوم در حالی که سربازان پهره دار فارم هده که بنده در آن زمان قوماندان یونت اول کانال ننگرهار بودم مانع ورود سردار محمد نعیم خان وزیر خارجه اسبق و برادر رئیس دولت شده بودند و آن ها ندانسته بودند که ایشان سردار محمد نعیم خان برادر رئیس دولت هستند وقتی که نام شان را پرسیده بودند و آن مرحوم فرموده بودند که مرا نمی گذارید که در فارم بروم سرباز ها گفته بودند تا نام تان را نگوئید نی؟ و سردار صاحب خفه شده و دوباره عازم منزل خود به شهر جلال آباد شده بودند. با تأسف در آن روز وزیر فواید عامه از پل کامه و سنگر سرای دیدن داشتند و بنده را با خود بعد صرف غذا در منزل بردند وقتی که دوباره رسیدم سربازان موتر وزیر صاحب را که بنده دریوری آن را می نمودم، توقف و موضوع را گزارش کردند که یک نفر می خواست به فارم برود نام خود را نگفت ما، مانع رفتن شان به فارم شدیم و مأمورین برای موصوف سلامی می گرفتند وقتی که پرسیدیم که این شخص کی بود گفتند سردار محمد نعیم خان، از عساکر پرسیده برای شان گفتم خود را معرفی نفرموده بودند؟ سربازان گفتند نی. برای سربازان گفتم خوب کردید این امر قانون است، و موتر را حرکت دادم تا به خانه رفته و جای نوش نمائیم وزیر وقت فواید عامه عصبی شده و حرف های نا پسند به بنده گفتند و گفت بچه محمد سعید از دست تو برباد می شوم؟ گفتم چرا بر باد شوی؟ امر را بنده به عساکر خود داده ام که از قانون پیروی نموده بالای همه تطبیق نمایند، گفت تو چکاره هستی که وزیر صاحب خارجه را افراد تحت اداره ات اجازه ورود به فارم نداده اند؟ به عرض رسانیدم که قومندان سربازان خود، گفت بیا که برویم و به سردار صاحب بگوئیم که بنده نگفته ام، کار این شخص است، با

پیشانی ترشی که حرف زدن را با بنده قطع کرد عازم خانه سرادر نعیم خان که یک قلعه بود و دروازه کلان داشته و نزدیک باغ کوکب موقعیت داشت رفته و موتر را بنده دریوری می نمودم. درایور که نورمحمد نام داشت و مسکونه سید خیل و یکی از دوستان فامیلی وزیر صاحب در عین زمان از جمله سربازان قطعه کوماندو و رفیق کودتائی ما بود به بنده و وزیر عین احترام را داشت ، هم اکنون الحمدالله زنده است عمر شان دراز باد ، ما موتر را در چند قدمی پیش روی دروازه توقف داده درایور در پیش موتر خود ایستاده شده بنده و وزیر صاحب نزدیک دروازه رفته و دقالباب نمودیم که در حدود سی دقیقه بعد خان صاحب با یک شوکت عالی و آهسته آهسته به طرف ما آمد با وزیر صاحب نوک دست خود را داد و وزیر صاحب خود را خم نمود ایشان با متانت از وزیر صاحب پرسید سنگه راغلی ؟ وزیر صاحب به جوابش گفت که به ولایت ننگرهار آمده بودم دانستم که وزیر صاحب خارجه تشریف دارند خواستم هدایت شان را بشنوم که کدام امر برایم نباشد ؟ و خان صاحب فرمودند خه ده زه به ورته ووایم . گفته و رفتند باز هم در حدود سی دقیقه دیگر منتظر ماندیم تا خان صاحب تشریف آوردند و الی آمدن خان صاحب وزیر صاحب کلمات رکیک به بنده می گفتند و بنده هم زبان بازی به اندازه خود می کردم که خان صاحب رسید و وزیر صاحب عجله کرد که هدایت را بشنود، خان صاحب با همان متانتی که داشت گفتند ,, سردار صاحب وویل تشکر ،، و اضافه فرمودند خدای ته مو سپارم، و رفتند. بعد آن ساعت به شدت قهر وزیر صاحب افزوده شده می رفت و سفر خود را به جلال آباد پایان بخشیده بنده را در حالی که موترم در منزل بود در پیشروی مخابرات رها و خود به طرف کابل حرکت نمودند ، چند روز بعد غلام جیلانی باختری که وزیر زراعت بود و کانال تحت اداره شان بود به بنده تلیفونی و هدایت فرمودند که همین حالا به کابل بیائیید. فردای آن روز به حضور شان رسیدم از بنده پرسیدند که چرا سردار نعیم خان را نگذاشته اید به فارم برود ؟ برایش عرض نمودم وزیر صاحب عساکر نام شان را پرسیده و نام خود را نگفته بودند آن ها نگذاشته که به فارم بروند . باختری برایم گفت که عساکر خوب کرده اند از شما هم تشکر اگر کسی از شما پرسید بگوئید که جیلانی هدایت داده است ؟

به عرض رسانیدم وزیر صاحب بچشم مگر این امر قانون است بنده کدام هراس ندارم . ملاحظه و مطالعه یاد داشت های چنان شخصیتی را که بنده دیده بودم برایم خیلی دلچست بوده و بدانم که چه فرموده بودند ؟ جای دارد از یاد داشت کننده جناب قاسم باز و از نویسنده کتاب با ارزش محترم سنگر وال نیازی سپاسم را براز دارم که همچو یاد داشت های ضروری تاریخ را بر گزیده اند . باعرض ادب